

بنیان فلسفی المپیزم

۲- المپیزم و هنر

محمد عزیزی

کمیته ملی المپیک - روابط بین‌الملل

در منشور المپیک، المپیزم به گونه زیر تعریف شده است: «المپیزم عبارت است از فلسفه‌ای که به مدد آن جسم و اراده و فکر در زندگی انسان به صورتی متعادل و هماهنگ تعالی می‌یابند. المپیزم با در آمیختن ورزش و فرهنگ و آموزش در صدد است که انسان را به طریقی که مبتنی بر تلاش و تعالی ارزشهای آموزشی و پاسداری از مبانی اخلاقی جهانی است رهنمون سازد.»

در مطلب فوق که برداشت نظریه پردازان متأخر از افکار و آرمانهای پیرو کوبرتن است موضوع فرهنگ در قالبی جدید مورد توجه قرار می‌گیرد. بی‌تردید هنر نیز در ذهن نگارندگان در چهارچوب فرهنگ یا بهتر بگوییم، فرهنگ متعالی قابل مطالعه است.

کوبرتن در پیام چهارم آگوست ۱۹۳۵ در برلین چنین می‌نویسد:

«موضوع ترک مخاصمه^۱ که یکی از عوامل بنیادین المپیزم است با مفاهیم تعادل و توازن و هماهنگی ارتباط مستقیم دارد. بازی‌های المپیک باید دقیقاً مطابق با ادوار نجومی برگزار شوند زیرا این بازی‌ها نماد دور چهارم از ادوار چهارگانه یعنی بهار انسانی^۲ است. بنابراین چنانچه برگزاری یک دوره از بازی‌ها به هر دلیل میسر نباشد، برگزار کنندگان نباید تحت هیچ شرایطی دور چهار ساله و ریتم زمانی آن را که (مبتنی بر رمز اعداد) است تغییر دهند.»

وی اضافه می‌کند:

«آخرین و مهمترین عامل تشکیل دهنده المپیزم «زیبایی»

است که در قالب هنر و فضایل انسانی معنی پیدا می‌کند. براستی چگونه می‌توان بهار انسانی را بدون توجه به هنر گرامی داشت؟ با عمل متقابل عضله و عقل و فعال کردن متناسب هر دو، شخصیت انسان و یا به تعبیری دیگر زیبایی درون و فضایل شکل می‌گیرند.»

و بالاخره می‌نویسد:

«یازدهمین المپیاد با نوای بی‌نظیر قطعه نهم سمفونی بتیوون که توسط یک گروه کر به اجرا در خواهد آمد آغاز می‌شود. این قطعه از دوران کودکی همواره باعث شغف و برانگیزاننده احساسات (معنوی) من بوده است و هر آینه به ندای آن گوش فرا می‌دهم گویی که با پروردگار خویش ارتباط می‌یابم. امیدوارم تاریخ ناظر بر تأثیر رویدادهای فکری و فرهنگی المپیک بر جوامع باشد. المپیزم از تاریخ الهام گرفته و بنابراین متعلق به تاریخ است.»

در پیام فوق کوبرتن بی‌تردید به دو بحث هنر و سمبولیزم (رمزپردازی) به عنوان دو عنصر مهم تشکیل دهنده بنیان فکری المپیزم پرداخته و صریحاً به دو امر زیر اشاره می‌کند:

۱- ارتباط سمبولیزم اعداد خصوصاً عدد ۴ با برگزاری

بازی‌های المپیک

۲- مفهوم هنر و موسیقی کیهانی و بررسی آن در قالب هنر

مقدس

برای شروع بحث در مورد هنر و سمبولیزم که از دیدگاه

می‌شد. در واقع فیثاغوری‌ها معتقد بودند که چهار تمامی طبیعتی را در بر می‌گرفت و علت کیهانی بود.

کراتور که یک افلاطونی است برای نشان دادن ساختمان روح کیهانی به صورت نمودار، دو سری رادر دوردیف که تارک آن عدد یک بود، تنظیم کرد. این دو سری هر دو تصاعد هندسی است که قدر نسبت اولی ۲ به ۱ و دومی ۳ به ۱ می‌باشد و افلاطون برای نشان دادن روح کیهانی از این چهار دوگانه استفاده کرد.

ایده یا مثل افلاطونی همان اعداد فیثاغورثی است که منتهی با نامی دیگر و همین امر بخوبی نشان می‌دهد که این اعداد هر چند از روی قیاس اعداد نامیده می‌شوند به هیچ وجه عدد به معنی کمی و متداول این کلمه نیستند بلکه به عکس از جنبه ذات صرفاً کیفیت‌اند و با اعداد کمی از جنبه جوهری تناظر معکوس دارند و باز طبق نظر فیثاغورث عدد به مثابه رمز اصول ذاتی اشیاء فرض شده است.^۳ بدین ترتیب می‌توان مشاهده کرد که تتراکتیس در عقاید فیثاغوری‌ها محلی مرکزی داشت و در نسلهای بعد این عدد بصورت نمادی از روح بشری درآمد. فیثاغورث خود نیز روح را به یک مربع تشبیه می‌کرد. تتراکتیس به طوری که فیثاغورث به ما می‌گوید سرچشمه طبیعت یا قدرت خلاقه اولین چهار عدد است که در دنیای فیزیکی جریان دارد و اموری مانند فصول و چهار دوره سنی آدمی با تتراکتیس رمز پردازی شده است.

به کمک شرحی که در مورد رمز عدد چهار آمد می‌فهمیم که کوبرتن با الهام از مبانی رمز پردازی یونان باستان بر این عقیده بود که اعداد مخلوق فکر بشری نیستند بلکه در خود و خارج از ذهن انسانها یا هر موجود هوشمند دیگری قرار

ستی همواره بصورت تفکیک ناپذیری در کنار یکدیگر قرار دارند، ابتدا لازم است به اتمولوژی سمبولیزم اشاره شود:

در یونان قدیم مرسوم بوده است که گاه دو فرد برای شناسایی یکدیگر و به نشان دوستی عمیق حلقه‌ای را به دو نیم می‌کردند و در مواردی آن دو تکه حلقه را به هم انداخته و تطبیق دو تکه حلقه نصف شده را سمبولیون^۱ می‌خواندند. البته در معنی سمبول آنطور که در این مقاله مورد نظر ماست، دو تکه موصوف، از لحاظ مفهوم در یک سطح نیستند، بلکه تکه‌ای معرف صورت و تکه‌ای معرف معناست.

تأکید کوبرتن بر حفظ دوره چهار ساله المپیاد فقط می‌تواند با توجه به سمبولیزم (رمز پردازی) اعداد دو مشخصه ماورالطبیعی عدد ۴ باشد.

فیثاغورث معتقد است که اعداد نیز مانند هر موجود دیگری نقش سمبولیک دارند. در مکتب فیثاغوری، تتراکتیس یا عدد چهار از نظر اهمیت بعد از احد قرار دارد. این عدد بیش از هر یک از اعداد دیگری که دهگان مقدس را تشکیل می‌دهند صاحب ارزشهای رمزی است.

به نظر فیثاغورث این عدد نمادی از صانع یا خالق کیهان و الگوی عددی او از جهان است و فرایند تغییر متوالی را که بوسیله آن اشیاء مادی از نقاط و خطوط و سطوح و حجمها تولید می‌شوند، کامل می‌کند. فیثاغوری‌ها تا آن حد به مفهوم متافیزیکی این عدد اعتقاد داشتند که در ادای سوگند انجمن خود به چهار مقدس سوگند می‌خورند. (به آن که چهار مقدس را که ریشه‌ها و منشاء طبیعت همیشه در گردش را به اندیشه‌های ما انتقال داده قسم می‌خورم).

دلیل ویژگی این عدد را می‌توان در این امر یافت که فیثاغوری‌ها معتقد بودند که این عدد در نهان همان ده یا دهگان مقدس قرار دارد.^۲

معنی رمزی عدد چهار با فیثاغورث شروع شد و احتمالاً به چهار عنصری که امپروکسن می‌گفت تشکیل دهنده کیهان است، اشاره دارد. امپروکسن عناصر آتش و هوا و آب و خاک را ریشه می‌دانست. عدد چهار ریشه تمام هستی هم نامیده

1. Sumbolon

۲. مجموع تصاعد عددی منتهی به چهار مساری ۱۰ است $(1+2+3+4) = 10$

۱۰) لذا تتراکتیس یا چهار در واقع همان ۱۰ است زیرا مجموع واحدها در اولین چهار رقم برابر ۱۰ است.

۳. سطره کمیت - رنه گون

ترجمه علیمحمد کاردان

جدا می‌گردد می‌تواند با هارمونی‌های خود در مجموعه موسیقی کیهانی سهیم شود. برای تبیین بیشتر مفهوم زیبایی باید مجدداً به نظریه فیثاغورث در مورد نسبتهای عددی بازگردیم. او معتقد است که خداوند همه چیز را از روی نسبتهای ریاضی آفریده است. در رنگین کمان هفت رنگ وجود دارد که طول موج آنها نسبتهای عددی خاصی دارند و این نسبتها همان نسبتهای عددی نهایی موسیقی و در عین حال همان نسبتهای فواصل چرخش سیارات به دور افلاک است. به بیان دیگر همان تناسب و هماهنگی که بین رنگهای رنگین کمان وجود دارد به عین در گامهای موسیقی و نیز در فواصل سیارات موجود است. از این رو نسبتهای عددی وسیله‌ای می‌شوند برای ایجاد هماهنگی و تناسبی که بین رنگهای رنگین کمان و نهایی موسیقی و فواصل سیارات وجود دارد به زیبایی می‌رسد یا به عبارت دیگر این هماهنگی جلوه‌ای زیبا می‌یابد.^۲

به این ترتیب باید گفت که هر ترکیب هماهنگ و موزون زیبا نیست بلکه ترکیبی زیبا است که هماهنگ با نسبتهای درست باشد و این نسبتهای درست در آفرینش الهی است و چون این نسبتها درست است با اثر مقرون است یا به بیان دیگر حامل اثر است.

در تطبیق هنر (در این جا موسیقی کیهانی که کوبرتن در نوشته‌های خود بسیار به آن اشاره کرده و موسیقی را به عنوان ارتباطی بین بشر و کیهان می‌دانسته مورد نظر است) با سمبولیزم باید به چهارگانه موسیقی تئون نیز اشاره کنیم. در موسیقی یونانی در گام دیاتولیک چهار هارمونی اصلی وجود

دارند. به تعبیر او درک صفات اعداد و تعمیق در مورد مفهوم آنها، به نوعی ارتباط با خداست. حتی موسیقی‌دانی که نهایی موسیقی را می‌شمارد در سطحی عاطفی و شهودی با خدا در تماس است.

طرح موضوع ترک یا مخاصمه به مدت معینی که هر چهار سال یک بار بین اقوام مختلف یونان باستان انجام می‌گرفت و کوبرتن را بیش از هر چیز تحت تأثیر قرار داده بود، با توجه به مفهوم رمزی تتراکتیس بود و احتمالاً او بر این عقیده بود که استفاده از رمز تتراکتیس به بازی‌ها و اعمال طرح (ترک مخاصمه) قدوسیّت می‌بخشد.

در مورد هنر که با موضوع سمبولیزم در ارتباط مستقیم است کوبرتن باز تحت تأثیر افکار فیثاغورث و افلاطون بوده است.

هرگاه سخن از هنر به میان آید زیبایی به عنوان وجه اصلی آن مطرح می‌شود. به تعبیر افلاطون زیبایی بهاء حقیقت است، بهاء به معنی مجد و شکوه و درخشندگی که البته با مفاهیم ارزش و قیمت که در زبان متداول تعریف می‌شود، فرق دارد. برای توضیح این سخن افلاطون باید اشاره شود که هر موجودی صورتی دارد و روحی، حقیقت نیز صورتی دارد و معنایی. صورت حقیقت زیبایی است و روح زیبایی حقیقت است و زیبایی حقیقت صورت است. بنابراین زیبایی را نباید با مفاهیمی نظیر شکل و تناسب و یا تأثر حواس تفسیر کنیم. زیبایی بهاء حقیقت است و سمبولیزم بنا بر این نظریه تناسب دارد.^۱

به این نکته نیز باید توجه شود که در یونان قدیم کلمه موسیقی (موزیکا) فقط مفهومی را که ما از موسیقی می‌دانیم نداشت بلکه شامل همه اشکال بیان هنر مندانه با هدف خلق زیبایی بود. فیثاغورث نه فقط ملودی‌های زیبا را به مریدان خود عرضه می‌کرد بلکه زیبایی ریاضیات و کمال و تقارن اشکال هندسی بخصوصی را به آنها نشان می‌داد. با در نظر گرفتن مفهوم یونانی «موسیقی» وی اعتقاد داشت که روح هر فرد در درون خود دارای موسیقی است و هنگامی که از جسم

۱. برای روشن‌تر شدن مطلب باید به مفهوم علیت و خصوصاً علت نمونه‌ای از نظر افلاطون بپردازیم:

در تیمائوس آمده است که صانع کل آفرینش برای ساختن عالم به زنده جاوید می‌نگریست. تمامی حقایقی که در آن زنده جاوید وجود داشت برای کل آفرینش نمونه بود. از این رو آنچه که در تمام آفرینش وجود دارد دارای صورتی است که حقیقت آن در عالمی دیگر و در مرتبه بالا است.

۲. از مصاحبه دکتر محمود بیبا طلق در مورد هنر و سمبولیزم - مجله سروش

سال ۷۵

دارد. توالی عددی ۱، ۲، ۳، ۴، در برگیرنده رمز این چهار نسبت اصلی است که اولین آن را چهارمین (فاصله چهارم) می‌نامیدند. و به وسیله کسر $\frac{4}{3}$ نشان داده می‌شد. دومین هم صدایی فاصله پنجم در نسبت $\frac{3}{2}$ خوانده می‌شد. سومی به نام اکتا بود و با کسر $\frac{2}{1}$ و بالاخره اکتا و دو بل با $\frac{1}{1}$ نشان داده می‌شد. این تطابقها یا هماهنگی موجود در اصوات موسیقی به این علت مهم بودند که از روابط عددی چنین ساده‌ای تشکیل می‌شدند. این سادگی به نظر فیثاغوری‌ها با زنده جاوید مربوط بود. از سوی دیگر این رابطه‌های ساده به گوش شنونده نیز خوش آیندترین اصوات بودند و فوراً هماهنگی‌های مشابهی را در روح شنونده به صدا در می‌آوردند. بنابراین چهار و نتهای موسیقایی قسمتهای روح - نه فقط روح انسانها (عالم صغیر) بلکه روح کیهانی (عالم کبیر) - بودند.

خلاصه کلام این است که کوبرتن وجود هنر را در راستای پرورش و تربیت انسان آرمانی خود بسیار حائز اهمیت می‌دانست. وی در این اندیشه نیز از نظرات فیثاغورث در این مورد که القاء رویه‌های عملی از طریق حواس برای بشریت از اهمیت اساسی برخوردار است استفاده کرده است. او همچنین اعتقاد داشت که نگاه کردن به اشکال زیبا و شنیدن ریتمها و سرودهای خوش نوا، در مانی بش مؤثر در به سازی منشها و عواطف بد آدمی است و هماهنگی، توانایی‌های

روحی را به نظم اولیه باز می‌گرداند. از طریق هنر سنتی برخوردار از نسبتهای درست مافوق طبیعی انسان می‌تواند به هیجانات، ترسهای روانی و تمایلات گوناگون و تجاوز طلبی و همچنین سستی و کندی غلبه کند. در مقاله المپیزم و مذهب گفته شد که انسان آرمانی کوبرتن موجودی است متعادل قوی و راست قامت که دلاورانه در پی تعالی خویش است و این تعالی آزادی او از قیود تحمیلی دنیوی است که در او سستی و رخوت و بی‌ارادگی ایجاد کرده است. با توجه به تفکرات فلسفی کوبرتن و اهداف گسترده او، هنر در قالب فرهنگ، انسان آرمانی او را در تلاش و مراقبه و آموختن دائمی اش و نهایتاً در جهت بهره‌مندی او از فضائل که بار مسئولیت پاسداری از مبانی اخلاقی جهانی را بردوش او قرار می‌دهد، مدد خواهد کرد.

منابع و مأخذ

۱. کلیه مطالب مربوط به اعداد فیثاغورثی عیناً از روی کتاب زندگی نامه فیثاغورث نوشته پیتراورمن ترجمه پرویز حکیم هاشمی برداشته شده است.
۲. سیطره کمیت - رنه گنون ترجمه علی محمد کاردان
۳. مقاله بر نمونه صورت الهی، نوشته فریدهوف شنوان -

انتشارات سروش